

فرار مغزها: اهدای کمک بلاعوض به مستکبران!

زمانی عمق فاجعه فرار مغزها درک می شود که در نظر بگیریم کشورهای

صنعتی اذعان می کنند جذب هر فوق لیسانس و دکترا، یک میلیون دلار برای

اقتصاد آنها سود دارد!

کشور در ایران، ارایه شد، عده پزشکان و مهندسين ایرانی مقیم آمریکا به ۱۵۰ هزار نفر بالغ گردید، کلیه ورودی های دارای رتبه دو رقمی در سال دوم تحصیلی برای ادامه تحصیل پس از دوره لیسانس، نامه ای از بهترین دانشگاه های دنیا با بهترین امکانات دریافت می کردند و نزدیک به ۹۰ نفر از ۱۲۵ دانش آموز صاحب مقام در المپیادهای علمی با امیدی به میزان ۳ درصد برای بازگشت به کشور، در بهترین دانشگاه های آمریکا به تحصیل پرداختند. بالاخره آمار ایرانیانی که در سال ۱۳۷۷ متقاضی مهاجرت به سایر کشورها بودند، نشان می دهد از مجموع ۴۱۲ نفر متقاضی، تعداد ۳۹۰ نفر آنها دارای مدارک تحصیلی لیسانس، فوق لیسانس و دکترا بوده اند. (۲)

حجم فرار مغزهای ملی

تا سال ۱۹۹۷ میلادی ۲۷۳۶۲ ایرانی با تحصیلات لیسانس و بالاتر در بانک اطلاعات علمی متخصصان دفتر خدمات مهاجرتی آمریکا ثبت نام شده بودند که از این عده ۲۹ درصد در سطح دکترا، ۳۳ درصد در سطح فوق لیسانس و بقیه در سطح لیسانس بوده اند. توزیع این متخصصان برحسب رشته آموزشی به ترتیب بایبیشترین مقدار مربوط به گروه فنی-مهندسی (۴۹ درصد) و کمترین مقدار مربوط به کشاورزی (۴- درصد) بوده است. به عنوان مثال توزیع شغلی-تخصصی ۱۶ هزار نفر ایرانیان ساکن آمریکا در سال ۱۳۷۲ که با دفتر نمایندگی ایران در سازمان ملل متحد ارتباط داشته اند به شرح جدول یک است: (۴)

جدول یک

ردیف	رشته شغلی	تخصصی	تعداد به نفر
۱	عضو هیأت علمی	ریاضی	۱۹۵
		علوم پایه پزشکی	۲۱۶
		کامپیوتر	۶۷
۲	مشاغل اجرایی	علوم اجتماعی	۶۳۵
		پزشک	۵۵۰۰
		متخصص علوم پایه پزشکی	۶۵۰
		محقق ایران شناسی	۴۳۰
		نقاش	۴۵

به علاوه طی سال های ۶۹-۱۹۶۷ میلادی از مجموع ۱۲۵۷ متخصص ایرانی که با کسب اقامت دایم وارد آمریکا شدند، حدود ۴۵، ۳۴، ۱۲ درصد دارای

عباس محمدی اصل

پدیده فرار مغزها (Brain-Drain) در دهه ۱۹۶۰ میلادی، در قالب مهاجرت و اقامت نخبگان فکری و متخصصان فنی از کشورهای در حال توسعه به مقصد ایالات متحد آمریکا، کانادا و اروپای غربی آغاز شد. تشدید این روند که خود تابع ضعف روابط اجتماعی، کمبود تدارکات اقتصادی، نارسایی تشکیلات سیاسی و نقصان آموزش تعهدات فرهنگی در کشورهای جهان سوم از یک سو و قوت روابط اجتماعی، و فور تدارکات اقتصادی، کارآمدی تشکیلات سیاسی و جلب تعهد فرهنگی در کشورها مهاجرپذیر از طرف دیگر محسوب می شود، چنان بود که طی این دوران "براساس اطلاعات منتشره از سوی صندوق بین المللی پول، به ترتیب ۲۲۸ و ۱۶۵ و ۱۰۵ هزار نفر با تحصیلات عالی به هندوستان، چین و ایران به آمریکا مهاجرت کرده اند و اضافه بر این ۳۰۰ و ۴۱ هزار مهاجر ایرانی به آن کشور نیز به ترتیب از تحصیلات ابتدایی و متوسطه برخوردار بوده اند به علاوه مطالعه ۶۱ کشور کمتر توسعه یافته در همین زمینه نشانگر آن است که بیشترین نرخ مهاجرت مربوط به افراد دارای تحصیلات عالی بوده است". (۱)

بر این پایه، حسابداری ملی کشورهای صنعتی به وضوح نشان می دهد که جذب هر فوق لیسانس یا دکترا از کشورهای جهان سوم یک میلیون دلار سود در بر دارد و به همین لحاظ نیز کشورهای جهان سوم علی رغم دارا بودن ۸۰ درصد جمعیت جهان، تنها ۱ درصد توان علمی و ۲۰ درصد درآمد جهانی را به خود اختصاص می دهند. (۲)

ابعاد مسأله در سطح ملی

فرار مغزها از دهه چهل شمسی تا پیدایش انقلاب اسلامی عمدتاً محصول مراوده با غرب و سیاست های اقتصادی و فرهنگی رژیم گذشته و غالباً مختص اشراف زادگان درباری و متکی به ثروت های نفتی بود. سپس این فرایند طی دهه ۶۷-۱۳۵۷ شمسی به واسطه جنگ عراق علیه ایران و نیز تعطیلی دانشگاه ها در دوره انقلاب فرهنگی، سمت و سوی تازه ای یافت. بالاخره پدیده فرار مغزها در دهه ۷۷-۱۳۶۷ شمسی از بی ثباتی اقتصادی و سیاسی و فرهنگی جامعه متأثر شد؛ چنان که در این دوران، حدود ۱۸۰ هزار درخواست از سوی متقاضیان مهاجرت به کانادا با سابقه مدیریت در سطوح میانی به سفارت آن

در نمی‌یابد که پدیده فرار مغزها فقط مختص فرهیختگان نیست و بلکه کلیه اقشار جامعه را در بر می‌گیرد و ثانیاً دیدگاه مزبور توجه ندارد که علی‌رغم وجود و استمرار این مسئله در تمام دو دهه انقلاب، تنها در این اواخر بایستی نظرها به سوی پدیده فرار مغزها و راه‌حل‌یابی برای آن جلب گردد.

۳- وجود واقعیت انکارناپذیر فرار مغزها به خصوص در میان نخبگان علمی و فنی کشور، نشان از کم‌سازگاری بخش‌های اجتماعی و خصوصاً نهادهای علمی و صنعتی و فرهنگی آن دارد. این کم‌سازگاری بدان سو میل کرده که اولاً صنعت، بازخورد علم را نپذیرد و ثانیاً فرهنگ نتواند از شأن علم و هویت ملی آحاد جامعه و به ویژه نخبگان آن، تعریف درستی ارایه کند. به این ترتیب، عقده‌ای عمیق، روح نخبگان جامعه را می‌آزارد؛ یعنی این مسئله در ذهن آنها حل نمی‌شود که بالاخره باقی ماندن در این جامعه مترادف انجام تکلیف ملی است یا رفتن به کارگاه‌های مجهز دنیا، متناظر با کسب پایگاه‌های

تخصص‌های بر پایه، فنی، پزشکی و انسانی بودند. همچنین در سال ۱۹۷۰ میلادی جمعاً ۱۳۶۱ پزشک و پیراپزشک ایرانی به آمریکا مهاجرت کردند و در سال ۱۹۷۳ میلادی از مجموع ۲ هزار تابعیت خواه ایرانی پذیرفته شده در آمریکا، حدود ۱۵۰۰ متر دارای تخصص‌های فنی و مدیریتی بوده‌اند. (۵)

در نهایت طبق برآورد، حدود ۲۰۰ هزار ایرانی نیز در آلمان و فرانسه زندگی می‌کنند که حدود شصت درصد آنها دارای تحصیلات عالی هستند. (۶) براساس یافته‌های علمی مهمترین عوامل مؤثر بر پدیده فرار مغزها از کشورمان را می‌توان در قالب اطلاعات ذکر شده در جدول دو دسته بندی کرد:

استنتاج‌های نظری

۱- نسبت به پدیده فرار مغزها می‌توان دو دیدگاه داشت: دیدگاه تضادگرا

جدول دو

ردیف	موضوع عوامل	شاخص‌های تحلیلی
۱	اقتصادی	- رسیدن به استانداردهای بالای زندگی، امکانات مادی، درآمد و تأمین شغلی - بهبود شرایط اشتغال و دسترسی به ابزار و ادوات پیشرفته - بهبود فرصت زندگی و اقتصادی برای آینده‌گودگان
۲	سیاسی	- سرخوردگی سیاسی، عدم ثبات سیاسی، تغییرات سریع سیاسی و کاهش مشارکت متخصصان در تصمیم‌گیری‌های سیاسی در سطح ملی - روند شتابان جهانی شدن، مقررات زدایی از مناسب جهانی، تسریع ارتباطات اطلاعاتی و تکنولوژی در سطح بین‌المللی
۳	اجتماعی	- نابرابری طبقاتی - فضایی نامناسب اجتماعی - فقدان آزادی اندیشه و بیان
۴	فرهنگی	- عدم توجه به شأن علم و عالم - سطح پایین علمی دانشگاهی به واسطه فقدان اساتید مجرب و کمبود فرصت‌های مطالعاتی - مشکلات گزینش دانشجو و کمبود امکان ادامه تحصیل - کنجکاری

متعالی‌تر در زندگی است؟ به همین جهت نیز با حل این مشکل، دو هویت متفاوت نزد فرهیختگان ملی تکوین می‌یابد: یکی جذب شدن در ارزش‌های فرهنگ جهانی به نفع فراموشی ارزش‌های ملی و دیگری آموختن ایفای نقش در هر وضعیت، متناسب با آن و از همین جا پیداست که این هر دو، در صورتی که یک شیوه برخورد فرهنگی با فرار مغزها تبیه نشود، مسایل و معضلات جدیدی را برای فرهنگ ملی تحمیل خواهد کرد.

* * *

منابع:

- ۱- اداره کل امور فرهنگی ایرانیان خارج از کشور، دی ۱۳۷۸؛ تحلیلی بر مسئله فرار مغزها؛ تهران.
- ۲- طلوع، ابوالقاسم، فرار مغزها، جذب مغزها، مرکز تحقیقات علمی کشور، تهران.
- ۳- اداره کل امور دانشجویی و بورس‌ها، گزارش فرار مغزها، وزارت امور خارجه، تهران.
- ۴- نمایندگی دائم ایران در سازمان ملل متحد، آبان ۱۳۷۲، بررسی وضعیت علمی و فرهنگی ایرانیان ساکن آمریکا، تهران.
- ۵- پیشین.
- ۶- پیشین.

و دیدگاه کارکردگرا. دیدگاه‌های تضادگرا که عمدتاً توسط جناح‌های ملی‌ما مورد تأکید قرار می‌گیرند بر این استدلال متکی هستند که میان نظام‌های نابرابر بین‌المللی، انفصالی ستیزه‌آمیز برقرار است و لذا نخبگان فکری و فنی به عنوان بخشی از سرمایه ملی توسط نظام جهانخواار سرمایه‌داری سبقت می‌شوند و بنابراین بایستی شرایط عدم جذب آنها را به سوی نظام مزبور فراهم آورد. از سوی دیگر، دیدگاه‌های کارکردگرا نهایتاً به جهان همچون دهکده‌ای اطلاعاتی می‌نگرند و به اتصال نظام‌های برابر بین‌المللی قایل هستند و می‌گویند حضور کارکردی عناصر فرهیخته در هرکجای جهان نمی‌تواند نافی: امکان اشاعه دستاوردهای فکری آنان باشد و در واقع، بهتر است آنان در کارگاه‌های مجهزتر جهانی به نوآوری بپردازند؛ زیرا بسط این نوآوری‌های در درازنای تاریخ و جغرافیا امری اجتناب‌ناپذیر می‌نماید.

۲- رواج نگرش ستیزه‌گرا نسبت به پدیده فرار مغزها در سطح ملی و زمان حاضر جای تأمل است. این نگرش اولاً پدیده مزبور را به یک مسئله و معضل اجتماعی مبدل می‌کند و ثانیاً راه حل آن را در قالب استراتژی‌های جاذبه و دافعه به افزایش جاذبه ملی و کاهش جاذبه کشور مقصد مهاجرت ارجاع می‌دهد. این درحالی است که این دیدگاه متوجه دو نکته نیست، اولاً این دیدگاه